



رفیق شهلا بالاخان پور

(طلعت رهنما)

بیست و یک ساله بود که تیرباران شد و راه نمای مبارزین و انقلابیون کمونیستی شد که باید سرمشق پیگیری، آشتی ناپذیری و فداکاری برای طبقه کارگر، در نبرد علیه ستم سیاسی و طبقاتی باشند. او، به هنگام بازجوئی، نام " طلعت رهنما" را بر خود نهاد و بر آن پای فشرد و با این نام نیز به جوخه آتش سپرده شد.

رفیق شهلا بالاخان پور در فروردین 1339 در خانواده ای زحمت کش تولد یافت. پس از اتمام تحصیلات ابتدائی و متوسطه در سال 58 برای ادامه تحصیل وارد دانشکده مامائی شهر ری شد. نزدیکی با مردم و دردهای عظیم آنان، باعث گردید که رفیق شهلا به تلاش برای کمک به رهائی آنان پردازد. او در چنین راهی بود که با مارکسیسم - لنینیسم آشنا گردید و به زودی به همراه چند نفر دیگر از رفقایش، گام در راه مبارزه به خاطر تحقق سوسیالیسم، تنها راه رهائی کارگران و زحمت کشان نهاد.

با آشنائی به مواضع " راه کارگر"، در اواخر تابستان 59 به سازمان ما پیوست. او از فعال ترین دانشجویان در امور صنفی - سیاسی بود و هنگامی که رژیم جهل و تاریکی برای خاموش کردن مشعل آگاهی و مقاومت انقلابی، زیر نام دروغین " انقلاب فرهنگی" به دانشگاه ها یورش آورد، رفیق شهلا پیگیرانه در سازماندهی مقاومت دانشجویان شرکت نمود.

بعد از آن که رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی، قفل های اختناق سیاه را بر در دانشگاه های کشور آویخت، رفیق شهلا با الهام از خط مشی انقلابی " راه کارگر" و انگیزه های نیرومند طبقاتی اش، تمام وقت و انرژی بی کران خود را صرف شرکت در مبارزات توده ها و ارتقاء آگاهی و متشکل نمودن آنان نمود. شور و تحرک انقلابی، روحیه رزمنده، صمیمیت بی کران، جسارت و فداکاری فوق العاده، از رفیق شخصیتی دوست داشتنی و کمونیستی دلیر ساخته بود.

رفیق شهلا که با نام تشکیلاتی " زری" فعالیت می کرد، یکی از فعال ترین و پرشور ترین رفقای ما در بخش تبلیغ یکی از واحدهای سازمان بود. یکی از رفقای هم رزم او در قسمتی از نامه اش به مناسبت شهادت قهرمانانه رفیق می نویسد: « روزها، ساعت ها در پی فروش و پخش نشریه و اعلامیه و ... در خیابان ها راه می رفت، پوستر می چسباند و بی باکانه نام نشریه "راه کارگر" را در خیابان ها فریاد می کرد و به قول خودش بذرهای آگاهی را می افشاند». بدین سان این روح بی قرار و شیفته، لحظه ای آرام و قرار نداشت و تمام هستی خویش را در نبرد برای سوسیالیسم و آزادی و رهایی کارگران و زحمت کشان گذارده بود.

رفیق شهلا سراسر صداقت و ایمان بود. یکی از رفقا در قسمتی از نامه اش به مناسبت شهادت او می نویسد: « در تصور آوردن این که رفیق زری دیگر در میان ما نیست، برایم بسیار مشکل است. باور این که آن همه شور و شوق و آن همه عشق به زندگی و عشق به زحمت کشان، دیگر نیست، برایم غیر ممکن است. به راستی او در قلب یکایک آنان که او را می شناسند و با او کار کرده اند، زنده است. اکنون عشقی که او به زحمت کشان و آرمانشان داشت، تحرک و شور و شوق او، در رگ های یکایک ما جاریست».

روز شنبه 30 خرداد ماه 60، پاسداران مزدور جمهوری اسلامی، رفیق شهلا را از خیابان ها ربودند و سحرگاه یک شنبه او را به همراه چندین کمونیست دلیر دیگر در حالی که سرود می خواندند، به جوخه های اعدام سپردند.

بدین سان پیکر این زن پیکارجو، این کمونیست جوان و انقلابی پرشور در خون نشست تا در تباهی و ذلت قدم نگذارد. او همچون ستاره ای در ظلمت طلوع کرد، تا رهنمای رهایی زنان ایران باشد. راهش پر رهرو باد!